بعونه تعالی که رساله شامله هدایت و مقاله

مسومه بالاعلام فی تحقیق الدعا الملقبه بالکواکب السبعه لازالة الغیاهب الشدیده
از نتایج افکار زبده متقدمین تذکره مدققین جامع معقول و منقول
حاوی فروع و اصول علامه زمان فهامه دوران خلیق لوذعی نحریر
بلیغ یکتا انکشتری علم ماحی اقوال لی علم تاج مدرسین
فخر الواعظین فی الفضل القوی مولانا المولوی
محمد عبد الحلیم اللکهنوی لازالت شموس
فیوضه بارقه و انوار حکمه
باهره در مطبع محمدی
باهتمام محمد
بخش

تصحیح مصنف دام فیضه حلیه انطباع پوشید [illegible]
درین رساله [illegible] موجود است برای تسهیل فهم هم بر ورق علیحده مطبوع کرده شد تا ناظران
انتفاع عام بخشد فالحمد لله والصلوة علی نبیه

M.A.LIBRARY, A.M.U.
PE9477

٩٢٧٧

بسم الله الرحمن الرحیم

نحمدک یا من جاد علی العباد باجابة الدعوات باللسان والفؤاد ونصلی علی من بین فضل [illegible]
لا فوق الرفع فی الدعوات وحکم بالاعتبار بین الصحاح [illegible]
میگوید بنده مشتاق الی رحمة الکریم القوی محمد عبد الحی الانصاری اللکنوی [illegible]
تجاوز باری عز وجل مسائل بسیار [illegible] دارند [illegible]
ماده مختصره ضروریه [illegible] قلم در آرم فاما [illegible] زمان [illegible]
فی مسائل قیام رمضان مؤلف شده و بنظرم گذشت چونکه [illegible] مسائل [illegible]
فهم و علم حیران از ملاحظه مطالب [illegible] سیاق عبارتش [illegible]
دعا [illegible] فی تحقیق الدعاء [illegible]
مقبوله مرضیه فاما [illegible] تارک جماعه [illegible] زمان [illegible]
از عنوان رساله موسومه بایقاظ المنیع فی مسائل التراویح [illegible]
[illegible]

CHECKED 1996-9[illegible]

شود از ضعیف خواهد ... و بید و ترتیب هذه الرسالة علی بضعة انوار و لقبتها بالکواکب اللمعة لازالة الغیاهب
المهدیة. انوار اول بدانکه مروی که دعا نماید حق تعالی جل شانه اجابة آن می سازد قال الله
تعالی جل اجیب دعوة الداع اذا دعان و ایضا قال ادعونی استجب لکم و در تفسیر مدارک مرقوم است
که اجابة دعا ... صادق است از حق تعالی جل شانه درین وعده خلف واقع نمیگردد و دیگر اجابة
دعا امری ... است و ادای حاجة چیز دیگر امری آخر پس اجابة دعا اینکه و میکه بنده گوید یا رب یعنی ای پروردگار
من پس حق تعالی ... ارشاد فرماید لبیک عبدی یعنی حاضرم بخدمت تو ای بنده من بالجملة هرگاه که
بنده دعا ... پروردگار خود را ندا نماید حق تعالی جل شانه جواب آن میدهد فاما ادای حاجة
آن ... جلد میشود و گاهی بعد مدت در زمان کثیر و گاهی در دنیا اثر و ثمره آن
مترتب نمیشود بلکه در آخرت ثواب باو میرسد و در حدیث شریف آمده است که هر بنده که دعا سازد
حق تعالی جل شانه ... او آن میدهد و اگر مرادش بوقوع نیاید باید دانست که بلاء اعظم و ضرر اکبر
از او ... بسبب آن دعا مندفع شد کذا فی خزانة الروایات ... حاصل ما قال فی ... سلطان
مومن ... آسمان و زمین است کذا فی شرعة الاسلام و در حدیث دیگر وارد است که حق تعالی جل شانه
از رد ... هر دو دست بنده خالی شرم نمایان میشود فی خزانة الروایات و در ... تعالی
یستحیی ان یرد ... صفرا انتهی فی المشکوة و عن جابر رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
ما من احد یدعو بدعاء الا اتاه الله ما سأل انتهی و از ابو سلیمان دارانی مروی است
شخصی ... اراده دارد که دعایش قبول گردد باید که اول اقبال ... درود بر آنحضرت
صلی الله علیه ... بگوید بعد درود بر آنحضرت فرستد چه الله تعالی درود رسول خود را
رد نمی سازد ... حاجت میان این دو واقع خواهد شد لی قبول رد نخواهد گردید کذا
فی خزانة الروایات ... دلائل الخیرات ... دعا سنت انبیاست و سکوت از دعا اتقیا بعضی
... آمده است و امام ابو القاسم قشیری گفته که اختلاف کرده اند مردم
... بعضی گویند که دعا در حد ذات خود عبادت است قال النبی

صلی الله علیه وسلم الدعاء مخ العباده یعنی دعا مغز و خلاصه عبادت است زیرا که حقیقت عبادت
و خلاصه وی خضوع و تذلل و خواری است و این در دعا حاصل است باکمل وجوه کذا فی
شرح المشکوة للشیخ عبدالحق الدهلوی و اتیان بعبادت اولی است از ترک آن همچنین از ابو حازم
اعرج منقول و مروی است و طائفه بران اند که سکوت جهت جریان حکم اکمل و رضا بسابقه تقدیر
اولی و افضل همچنین از واسطی منقول است و قومی گفته اند بنده را باید که صاحب دعا باشد بزبان
و صاحب رضا بدل تا جامع هر دو حال باشد و امام قشیری خود میگوید که اولی آنست که گفته شود
اوقات و احوال مختلف است در بعضی اوقات دعا بهتر از سکوت است و ادب همان است و در بعضی
احوال سکوت افضل از دعاست و ادب همان است و این شناخته نمی شود مگر در وقت زیرا که
علم وقت هم در وقت حاصل گردد پس اگر در دل خود اشارتی بدعا یابد پس دعا افضل بود
و اگر اشارتی بسکوت یابد پس سکوت افضل است فتامل انتها بود و هم در بیان اوقات
و محال اجابت دعا اول شب قدر کذا رواه النسائی دوم روز عرفه کذا فی صحیح الترمذی
سیوم ماه رمضان کذا رواه البزار چهارم شب اول رجب کذا فی الخزانه پنجم شب پانزدهم
شعبان کذا فی الخزانه ششم شب عیدین کذا فی الخزانه هفتم شب جمعه کذا فی صحیح المستدرک
للحاکم هشتم روز جمعه کذا فی سنن ابی داود نهم آخر شب دهم ثلث شب که اول است
کذا فی مسند الامام احمد یازدهم مابین وقت ظهر و عصر از روز چهار شنبه کذا فی خزانة الروایات
دوازدهم وقت سحر یعنی پیش از طلوع صبح صادق کذا فی البخاری و غیره سیزدهم وقت
اذان کردن کذا فی سنن ابی داود چهاردهم وقت جهاد با کفار کذا فی الموطا پانزدهم پس
نمازهای مکتوبه کذا رواه الترمذی پس این وقت از اوقات اجابت است فی خزانة الروایات
فی شرعة الاسلام و یغتنم الدعاء بعد المکتوبة فانه مستجاب انتهی شانزدهم وقت از خواندن قران
کذا رواه الترمذی هفدهم بعد از ختم قران کذا فی معجم الطبرانی الکبیر هجدهم وقت نوشیدن
آب زمزم که چاهی است معروف در حرم که مشرفه کذا رواه النسائی نوزدهم وقت جمع

مسلمانان یعنی جمعه جی نماز استسقاء وغیره کذا فی روایات البخاری و المسلم و غیرهما بست [illegible]

خواندن سوره اخلاص یعنی قل هو الله احد کذا فی الخزانة بست و یکم وقت فرود آمدن باران

کذا فی سفر السعادت بست و دوم نزدیک گفتن امام و لا الضالین کذا فی روایة ابن ماجه بست و سوم

وقت تکبیر گفتن کذا فی معجم الطبرانی الکبیر بست و چهارم نزدیک دیدن کعبه شریفه کذا فی

سفر السعادت در صراط المستقیم [illegible] ارد در اخبار آمده است که اول بار که نظر بر کعبه افتد هر

دعائی که کند مستجاب است و گفته اند که چه دعا درین وقت باید کرد که البته مستجاب است

بعضی گفته اند که ربنا اتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار که جامع جمیع

خیرات و حسنات دنیا و آخرت است و بعضی گویند که این دعا کند اللهم ادخلنی الجنة بغیر

حساب و بعضی گفته اند که اللهم اجعلنی مستجاب الدعوات تا بعد ازین هر دعائی که کند مستجاب افتد

انتهی بست و پنجم در سوره انعام که این آیه واقع است حتی نؤتی مثل ما اوتی رسل الله الله

اعلم حیث یجعل رسالته یعنی میان هر دو نام الله دعا قبول می شود و تصریح این در تفسیر

حافظ عبد الرزاق مرقوم است و در منهج الرضوان می آرد بعد ختم دعا قبول می شود و چه در

حصن حصین در اوقات اجابت دعا آورده هم و عقیب تلاوة القرآن [illegible] لا سیما ختم

[illegible] خصوصا من القرآن انتهی بر ناظران کتاب حصن حصین واضح خواهد بود که این عبارت

در حصن حصین در اوقات اجابت دعا نیست بل [illegible] اجابت است پس آنچه صاحب

منهج الرضوان [illegible] عبارت را گفته که در اوقات اجابت دعا است عجب چشم پوشی از حق است

از دو حال خالی نیست یا کتاب حصن حصین نزد اوشان غلط بود و یا اوشان دانسته باین خطا

مبتلا شدند امر ثانی بعید از باخدایان است و در صورت امر اول پس مصنف را می بایست

که بروقت نقل از حصن حصین کتاب صحیح پیدا میساخت و [illegible] باید دانست که

مصنف در عبارت منقوله از حصن حصین اولا این حروف را نقل ساخته هم و من این حقیر را

معلوم نمی شود که این را چرا نقل ساخته چه حرف میم اشاره بسوی مسلم و حرف دال اشاره

بسوی سنن ابو داود و حرف سین اشاره بسوی نسائی و قبل این حروف لفظ و فی السجود
در حصن حصین داده است پس حاصلش این است که در سجده ها هم دعا قبول می شود چنانچه در
صحیح مسلم و سنن ابی داود و کتاب نسائی مرقوم یا بجمله این حروف سند عبارت سابقه
و وقتیکه عبارت سابقه یعنی لفظ و فی السجود را مصنف منهج الرضوان نقل نساخته پس
این حروف را نقل ساخته و اگر بگمان فاسدش این است که این حروف سند عبارت سابقه
نیستند بلکه سند عبارت آینده اند یعنی و عقیب تلاوة القرآن چنانچه از نقل آن معلوم
که بخیال الشریفش همین مرتکز است که صاحب حصن حصین علامات سند را قبل مسئله می نویسد [illegible]
چنانچه بهمین جهت لفظ خصوصا من القرآن را که در آخر نقل ذکر ساخته بی سند گذاشته و سند
یعنی ت ط که در حصن حصین بوده است از او ذکر کرده و فهمیده که سندش سابقا مذکور است یعنی
[illegible] بر ناظران شروح حصن حصین مخفی نخواهد بود که از عادات صاحب حصن حصین این است
که حروف سند مسئله مستنده را قبل مسئله ذکر نماید بلکه حروف سند را بعد مسئله مستنده ذکر می سازد
علاوه ازین جمله امور میگوییم که لفظ خصوصا من القرآن که در آخر نقل [illegible]
لفظ خصوصا من القاری در آن واقع است پس این خطار فاحش است و اگر جمله امور را محمول
بر سهو و غلطی نمایند نهایت بعید است اما اولا پس بجهت آنکه این چنین عبارت [illegible]
دیده ام و مسوده قابل اعتماد نمی باشد و اما ثانیا پس خطار احدی است [illegible]
تا کجا بر اتفاقات این ساختن های بسیار صاحب منهج الرضوان هویدا خواهند شد [illegible]
باده ان قابل اعتبار نیست فتفکر لعل الله یحدث بعد ذلک امرا الا [illegible]
مردمانیکه دعا شان قبول می شود اول صاحب اضطرار و محتاج کذا رواه البخاری دوم
مظلوم کذا رواه المسلم اگرچه فاسق و یا کافر باشد کذا فی مسند الامام احمد [illegible]
دعا در حق پسر نماید خواه نیک خواه بد کذا رواه الترمذی شیخ عبد الحق محدث دهلوی
که دعا والده بطریق اولی از جهت وفور شفقت و مهربانی و چهارم [illegible]

رواه ابو داود پنجم مرد صالح کذا رواه مسلم و غیره ششم پسری که نیکی کننده است در حق پدر و مادر
کذا رواه مسلم هفتم روزه دار در وقت افطار کذا رواه الترمذی هشتم مسافر که دعا نماید برای خود
یا برای غیر کذا رواه ابن ماجه نهم مسلمان که برای برادر مسلمان در وقت غایب بودنش دعا نماید کذا
فی سنن ابی داود و در حدیث ابی الدرداء مروی است که بهر دعا کننده فرشته مقرر است
هرگاه که دعا میکند این دعا کننده برای برادر خود آن فرشته آمین میگوید کذا فی المشکوة مد چهارم
از آداب دعا آنکه داعی را باید که هر دو دست را کشف نماید یعنی از آستین بیرون آرد کذا فی
الحصن الحصین و کشفهما انتهی و بردارد نظر خود را بسوی آسمان نظر نکند کذا فی صحیح المستدرک للحاکم
این وقتی است که دعا کننده در نماز باشد فاما در نظر کردن بجانب آسمان در وقت دعا بیرون نماز
اختلاف علما است نزد بعضی مکروه است و نزد بعضی مکروه نیست کذا فی شرح الحصن الحصین و در وقت
دعا مشغول در عبارت سجع نکرده کذا فی البخاری زیرا که این شغل مانع حضور قلب است منقص در دعا
حضور قلب است و این وقتی است که در وقت دعا انشاء عبارات مسجعه سازد فاما اگر دعای مسجع
یاد دارد و بخواند پس مضایقه نیست و یا مرد بلیغ فصیح باشد که بی تکلف عبارات مسجعه از زبان
می برآرد از زبان هم سجع در دعا مضایقه ندارد کذا فی شرح الحصن الحصین و اول دعا برای ذات خود بکند
بعد از آن برای پدر و مادر خود دعا سازد و برادران مسلمان را هم شریک دعا سازد کذا فی روایة المسلم
و دعا ... دل خود را از حضرت سبحانه وقت امید قبول طلب دارد کذا فی صحیح المستدرک
للحاکم و دعا را عزم ... کند کذا رواه البخاری و اقل مراتب آن سه مرتبه است کذا فی شرح
الحصن الحصین برای آنکه گناهی باشد مثل زنا و شراب نوشی و غیره دعا نسازد کذا رواه الترمذی و امری
که محال است از او طلب ننماید مثل آنکه گوید یا الهی مرا پیغامبر ساز یا نبی گردان
کذا رواه البخاری و در خاطر نگذارد که در قبول شدن دعا درنگ واقع شده و نگوید که
دعا کردم هم قبول نشد کذا رواه المسلم و اگر باشد نشسته در جای متوجه شود بسوی قبله
کذا فی الحصن الحصین ... صبح دعا را باید که پاک بود و داعی را باید که لکر در دهن او چیزی نباشد

... ات و بسازد و در دعا بگناهان خود اقرار سازد کذا فی [illegible] والمسلم و هر کس که
بشنود آنرا آمین گوید و داعی را هم باید که آمین را خود تلفظ نماید کذا فی [illegible] ری و باطن کف
دست را باید که متصل رو سازد کما فی خزانة الروایات و یجعل باطن [illegible] مما یلی وجهه انتهی و نیز
البرهان شرح مواهب الرحمن جاعلا باطن کفه مما یلی وجهه انتهی [illegible] صراط المستقیم می آید
کننده بباطن انگشتان دو دست روی خود را انتهی و هر دو دست را ضم نماید هنگام دعا و
فصل نسازد کما فی خزانة الروایات و یضم یدیه فی الدعاء انتهی و فی عین العلم ضما انتهی
و در بعض روایات فرجه هم آمده کما فی القنیة یکون بینهما فرجة و فی الدر المختار و یکون بینهما فرجة
انتهی و در مجمع البرکات منقول است که سنة در دعا آن است که هر دو دست را بسط سازد یعنی
کشاده نماید هکذا فی المضمرات و فی الحصن الحصین و بسط الیدین [مس] انتهی و فی القنیة والافضل ان یبسط
کفیه انتهی و وقتیکه بعد از ختم دعا از مجلس خود قیام نماید سبحان ربک رب العزة عما یصفون وسلام
علی المرسلین والحمد لله رب العالمین بگوید کذا فی البرهان شرح مواهب الرحمن املاء رحیم بدانکه
هر دو دست برداشتن هنگام دعا نیک است و اگر برندارد و اشاره بسبابه خود سازد آن هم
برابر کما فی مجمع البرکات ثم عند الدعاء ان رفع یدیه نحو السماء فحسن وان ترک ذلک واشار باصبعه
السبابة فحسن انتهی هکذا فی العالمگیری و فی الحصن الحصین ناقلا عن صحیح البخاری وصحیح مسلم و [illegible]
ورفعهما انتهی خلاصه اینکه دو دست برداشتن از سنن زوائد است پس مستحب گردید سنة مؤکده
نیست کما فی الکنز ... وفی المبسوط والمحیط فی باب الاستسقاء ... [ان شاء رفع یدیه]
فی الدعاء وان شاء اشار باصبعه ... ان رفع الیدین فی الدعاء سنة ... [اراد به انه من]
سنن الزوائد انتهی و همچنین مرقوم است در معدن شرح کنز و شرح ابو المکارم [مختصر وقایه و سید]
شریف جرجانی در حاشیه خود بر مشکوة شریف می آرد ثبت استحباب رفع الیدین فی الادعیة
کلها انتهی و فی الکفایة ورفع الید عند الدعاء علی ما علیه الامة انما هو من الآداب و [illegible]
والاتباع بالآثار لا علی سنة الهدی انتهی فاما در حد برداشتن هر دو دست هنگام دعا

اختلاف است بعضی برابر گوش مقابل هردو دوش میسازند کما فی خزانة الروایات و یرفع یدیه الی
المنکبین انتهی و فی الحصن الحصین با قلاعن سنن ابی داود و مسند الامام احمد و صحیح المستدرک للحاکم
و ان یکون رفعهما حذو المنکبین و امس انتهی و مولانا رکن الاسلام در شرعة الاسلام در فصل
سنن دعا ارقام ساخته و یرفع یدیه الی المنکبین انتهی و در مشکوة می آرد و عن عکرمة عن ابن
عباس رض قال المسئلة ان ترفع یدیک حذو منکبیک او نحوهما انتهی یعنی گفت ابن عباس رض
ادب سوال و دعا این است که بر داری هردو دست خود را برابر هردو دوش خود یا نزدیک
بآن بجانب آسمان زیرا که عادت درویشان سائل که سوال کنند چیزی را و طلبند آن است که فراخ کنند کفهای
دو دست را بجانب معطی کذا فی شرح المشکوة للشیخ عبد الحق الدهلوی فی المشکوة و عن سهل
ابن سعد عن النبی صلعم قال کان یجعل اصبعه حذاء منکبیه و یدعو انتهی یعنی از سهل بن سعد که صحابی
مشهور است و آخر صحابی است که در مدینه مرده است مروی است که آنحضرت علیه التسلیمات میکرد
انگشتان هردو دست خود را مقابل دو شانهای خود و دعا میکرد و این مرتبه توسط است در انتها
در رفع یدین کذا قال الشیخ عبد الحق الدهلوی و بعضی علما جواز بر داشتن هردو دست بهنگام
دعا بالای سر تجویز میکنند تا آنکه سفیدی هردو بغل نمودار شود چه از انس رض مروی است
که آنحضرت علیه التسلیمات بر میداشت هردو دست خود را در دعا بعض وقت تا آنکه دیده
می شد سفیدی هردو بغل وی کما فی المشکوة و عنه قال کان رسول الله صلعم یرفع یدیه فی الدعا
حتی یری بیاض ابطیه انتهی و در صحیح بخاری هم روایت از انس رض پیش نوشته قال فیه و قال
الاویسی حدثنی محمد بن جعفر عن یحیی بن سعید و شریک سمعا انسا عن النبی صلعم رفع یدیه حتی
رایت بیاض ابطیه انتهی و اویسی نام او عبد العزیز بن عبد الله است و در عین العلم می آرد
و یرفع یدیه حتی یری ما تحت ابطیه انتهی و در خزانة الروایات نقلا من الفتاوی الصوفیه
می آرد و قیل یرفع یدیه عند الدعا حتی یری بیاض ابطیه انتهی و صاحب کفایه از تصنیف
مصنف سید ابو القاسم سمرقندی شرح بعضی نقل می سازد و یرفع یدیه بحیث یری بیاض ابطیه

پس باید دانست که این روایات دالّه بر برداشتن هر دو دست بالای سر مضعف اند بر وجهی
که در صحیح بخاری و صحیح مسلم از انس بن مالک رض منقول است که برداشتن آنحضرت صلعم هر دو دست
بالای سر تا آنکه سفیدی هر دو بغل نمودار شود مخصوص به دعای استسقاست و در دیگر
دعا را استسقا کاهی سوال مقبول دست را بالای سر در دعا نبرداشت چنانچه در مشکوة می آرد
وعن انس قال کان النبی صلعم لا یرفع یدیه فی شیء من دعائه الا فی الاستسقاء فانه یرفع حتی یُری
بیاض ابطیه متفق علیه انتهی و در حاشیه سید شریف می آرد قوله لا یرفع یدیه ای لا یرفعهما کل
الرفع حتی یتجاوز رأسه و یری بیاض ابطیه لو لم یکن علیه ثوب الا فی الاستسقاء انتهی و در
می آرد قوله لا یرفع یدیه ای رفعا کاملا حتی یتجاوز یداه وجهه انتهی مقصود این حدیث
از انس رض مروی است که بر نمی داشت آنحضرت هر دو دست خود را در هیچ چیزی از دعا
باین نهج که هر دو دست آنحضرت از مقابله سینه و سر تجاوز نماید مگر در استسقا که آنحضرت
در استسقا چندان هر دو دست را بر میداشت که دیده می شد سفیدی هر دو بغل
و وجه ظاهر شدن سفیدی هر دو بغل محدثین می نویسند که در [illegible] بدن
نمی بود از جهت سفیدی هر دو بغل نمودار میشد و یار آنحضرت صلعم ردای می پوشید که از آن
سفیدی هر دو بغل نمیشد پس لاجرم سفیدی آنجا نمودار میگردید کذا فی شرح المشکوة للشیخ
الدهلوی و در حاشیه سید شریف بر مشکوة مرقوم است که مراد در حدیث از نمودار شدن
هر دو بغل این نیست که فی الحال نمودار میشد بلکه مراد این است که اگر پیراهن بر
شریف نمی بود البته از برداشتن هر دو دست بچنین نهج سفیدی هر دو بغل نمودار
فتامل علاوه ازین در دعای استسقا هم آنحضرت صلعم همیشه اینچنین دست نمی برداشت
که سفیدی هر دو بغل معلوم شود و دستها از سر تجاوز نماید بلکه کاهی دستها را
در دعای استسقا میبست چنانچه در مشکوة می آرد وعن عمیر مولی آبی اللحم انه رای النبی صلعم
یستسقی عند احجار الزیت قریبا من الزوراء قائما یدعو یستسقی رافعا یدیه قبل [illegible]

لا یجاوز بهما راسه رواه ابو داود وروی الترمذی والنسائی نحوه انتهی باید دانست اولا
که ابی اللحم بالمد مردی است از قدمای صحابه کذا فی حاشیة السید علی المشکوة و آن حاضر شد
بدر را و شهید شد روز حنین و وجه تسمیه اش بابی اللحم آنکه او در ایام جاهلیت از خوردن گوشت
چیزی که ذبح میکردند بر بتها ابا و انکار میساخت لهذا مسمی بابی اللحم شد یعنی انکار کننده گوشت معهود
فی لمن را کذا قال الشیخ و ثانیا آنکه عمیر بضم عین و فتح میم مولای ابی اللحم بود و همراه وی در فتح خیبر
حاضر بود ثالثا آنکه احجار الزیت نام موضعی است در مدینه کذا فی حاشیة السید و آن نزدیک دری است
از درهای مسجد که آن را باب السلام خوانند کذا فی سفر السعادت و وجه تسمیه اش باحجار الزیت آنکه
زیت عبارت از روغن زیتون است و در آن موضع سنگها بسیار بود سیاه چنان معلوم میشد
که گویا به روغن زیتون آنها را طلا کرده اند لهذا آن موضع را احجار الزیت گویند و رابعا آنکه
زورا بفتح زا معجمه و سکون واو و را نام موضع است بلند در میان بازار مدینه نزدیک
مسجد شریف نبوی صلعم بجانب غربی آن و وجه تسمیه اش بزورا آنکه زورا [illegible]
مونث ازور است و ازور کسی را گویند که یکجانب سینه وی بلند و بر آمده باشد و آنجا
مرتفع است لهذا بزورا نامیده شد کذا فی صراط المستقیم و خامسا آنکه بعد تمهید [illegible]
مذکوره حاصل حدیث این است که عمیر دید آنحضرت را که استسقا میکرد نزد احجار الزیت
قریب زورا ایستاده میشد در حالیکه استسقا می نمود آنحضرت دبر دارنده بود
هر دو دست را مقابل روی خود و تجاوز نمیکرد دستها از سر مبارک خود انتهی حاصله
و سادسا آنکه از این حدیث معلوم شد که آنحضرت عم هر دو دست را از سر تجاوز نساخت
و از حدیث انس مفهوم است که زیاده ازین در رفع یدین مبالغه میساخت پس مابین هر دو
حدیث منافات شد لهذا سید شریف در حاشیه مشکوة تطبیق هر دو حدیث ساخته
که تجاوز نکردن هر دو دست از سر مبارک یکبار بود و تجاوز کردن ابدا است که زیاده تر بوده
است [illegible] عجیب که یاد کرده شد قصه رد بعضی علما بر داشتن هر دو دست را هنگام

در دعا تا سینه جائز میداند و در کتب معتبرهٔ فقهیه همین را مستحب نوشته اند در در مختار می آرد و رفع یدیه
فی الدعاء والاستسقاء یستحب فیبسط یدیه حذاء صدره نحو السماء لانها قبلة الدعاء انتهی و در برهان
شرح مواهب الرحمن می آرد ثم یدعو لنفسه وللمسلمین رافعا یدیه حذاء صدره انتهی و در قنیه می آرد
المستحب ان یرفع یدیه عند الدعاء بحذاء صدره کذا روی عن ابن عباس رض فعل النبی صلعم انتهی
و در کفایة المصلی می آرد در وقت دعا خواندن دستها را از سینه بالا نباید کرد زیرا که عوام
الناس گمان برند که خدای تعالی بالا است و ندانند که این بالا و پائین نسبت بما ست و نیز
بعضی در زمان دعا دست بر زانو نهند این رسم متکبران است چرا که شیطان قدمهای خود را
بر دستهای ایشان می نهد و او را از نزول رحمت بی نصیب گرداند پس باید که دستها را
برابر سینه خود بدارد تا بعجز نزدیک بود انتهی و مروی از ابن عمر رض آن است که فرمود از قومی
که بالای سینه دست بر میداشتند بدرستیکه برداشتن شما دستهای خود را بر وجهی که میکنید بدعت است
زیاده نکرد آنحضرت علیه التسلیمات بر داشتن دستها را بر این مقدار یعنی تا سینه کما فی المشکوة
عن ابن عمر انه یقول ان رفعکم ایدیکم بدعة ما زاد رسول الله صلعم علی هذا یعنی الی الصدر انتهی و شیخ
عبد الحق دهلوی در شرح می نویسد که سنت برداشتن دستها تا سینه است نه بالای سینه من بعد
شیخ مذکور گفته طیبی گفت که انکار ابن عمر بر قوم در غالب احوال ایشان است در دعای سؤال
و فرق نا کردن ایشان در حالت که برای امری تا سینه بر دارند و بالای سینه تا دوشها برای
امری دیگر و بالائی دوشها برای امری دیگر فافهم انتهی حاصل قول طیبی اینکه قومی که ابن
ابن عمر خطاب کرده اکثر بالائی سینه در وقت دعا دستها بر داشتند و فرق نمیکردند که گاهی
تا سینه بر دارند و گاهی تا دوش و گاهی بالای دوش و عجب است از صاحب منهج الرضوان که قول
شیخ عبد الحق رح که دال است بر سنیت برداشتن دست هنگام دعا تا سینه در کتاب خود ذکر نکرده
و آنچه شیخ مذکور از طیبی نقل ساخته آنرا ذکر نموده و بعد از ذکر گفت پس معلوم شد که بدعت گفتن حضرت
نه بر دوام ایشان است تا دوش که موهم است مرتقی غیر را انتهی احقر را معلوم نمی شود که این امر

کدام عبارت معلوم شد چنانچه بر اتقان عبارت طیبی و حاصلش که بیان کردم ظاهر خواهد شد

یار خدایا مگر بیکه مصنفش گوید که من نگفتم که این امر معلوم شد چراکه گفتم پس معلوم الخ و احتمال است

و اینجا لفظ شد مقدر شود یا نشد فتامل و باید دانست که در منهج الرضوان می آرد و از آداب دعا

متوجه بکعبه شده دست تا بسینه برداشته دعا کردن و اگر زاید از آن بردارد نیز جایز تا وقتیکه

از بالای سر تجاوز نکند و زیاده از بالای سر بدعت است انتهی مخفی مباد که این عبارتی

عجیب و مضمونی است غریب زیراچه اطلاق بالای سر بر محدب فلک اعظم که فلک الافلاک و فلک

اطلس از آن نیز گویند هم میتواند شد و در کلام صاحب منهج الرضوان لفظ بالای سر مطلق واقع شده

مقید نیست و برین تقدیر یعنی کلام صاحب منهج الرضوان این خواهد بود و اگر زاید از آن

بردارد نیز جایز تا وقتیکه از بالای سر یعنی از محدب فلک اعظم تجاوز نکند و زیاده از بالای سر

یعنی محدب فلک اعظم بدعت است و ان هذا المعنی لمضحکة الفضلاء و عبارت صحیح این بود و اگر

زاید از آن بردارد نیز جایز تا وقتیکه از سر تجاوز نکند و زیاده از سر بدعت است فتامل من بعد

صاحب منهج الرضوان می آرد معلوم شد که دست برداشتن تا هر دو دوش سنت است و گاهی

زاید هم میکرد ولیکن نه بالای سر و گاهی کم از آن انتهی مخفی مباد که در کلام سابق صاحب منهج الرضوان

نوشته که تا سینه برداشتن از قبیل آداب است و درین عبارت تا دوش برداشتن را سنت نوشته

این از دو حال خالی نیست یا فعل جناب رسالتمآب علیه التسلیمات که سنت عبارت از آن است

خلاف ادب بود و یا ادب خلاف سنت مقرر کرده شد و کلا التالیین باطلان فتامل و اگر بعد

تامل رسالهٔ منهج الرضوان دیده شود البته دریافت خواهد شد که مصنفش دریکتا و لولو لالای

بها است فانظر بعین الانصاف و تجنب عن الاعتساف [illegible] مسح

هر دو دست [illegible] بعد از دعا بدانکه بعد از دعا هر دو دست را [illegible] است

[illegible] المعجمی آدم عروتی آورد هر دو دست خود را تا اینکه مسح میکرد بر روی خود

[illegible] المرسل الیدین علی الوجه بعد عقیب الدعا [illegible] انتهی و فی خزانة الروایات

ولیمسح بها وجهه بعد الفراغ انتهی وفی مواهب الرحمن ولیمسح بهما وجهه فی آخره انتهی وفی
مسح الوجه بعد الدعاء لا بأس به انتهی وفی القنیة ومسح الیدین علی الوجه عقیب الدعاء سنة
وقیل بدعة انتهی والاول اصح قال علیه السلام اذا سألتم الله فاسئلوه ببطون اکفکم ولا تسألوه
بظهورها واذا دعا احدکم فرغ من دعائه فلیمسح بیدیه علی وجهه انتهی یعنی چون سؤال کنید خدا
پس سؤال کنید او را بباطن کفهای دست خود و سؤال نکنید او را به پشتهای کف دست
و هنگامیکه یکی از شما دعا نماید و از دعای خود فارغ گردد پس باید که هر دو دست خود
بر روی خود مسح سازد کذا فی شرح المشکوة وفی الحصن الحصین ناقلا عن الترمذی وسنن
ابی داود وغیرهما مسح وجهه بیدیه بعد فراغه انتهی و در سفر السعادت می آرد که
مسح الوجه بالیدین بعد الدعاء حدیثی صحیح نشده انتهی شارحش می آرد در جامع
الاصول از حدیث ترمذی از امیر المؤمنین عمر آورده که گفت بود رسول خدا صلعم
بر میداشت دو دست خود را در دعا فرو دلی آورد تا آنکه مسح میکرد بهر دو دست روی
خود را و در روایتی رد نمی کرد هر دو دست تا مسح میکرد و صاحب مشکوة از حدیث ابی
داود و از ابن عباس آورده که گفت گفت رسول خدا صلعم سؤال کنید خدای تعالی را بباطن
کفهای دست خود و سؤال نکنید او را به پشتهای دست و چون فارغ شوید مسح کنید
خود را و بهای خود را سیوطی در جمع الجوامع حدیث ترمذی را که بالا مذکور شد آورده و گفته
که ترمذی گفته است که این حدیث صحیح غریب است و از حاکم در مستدرک نیز آورده و این حدیث
از عبد الغنی بن سعید در ایضاح الاشکال و از ابن ماجه و از ابن عساکر و طبرانی و حاکم از ابن
عباس و از ابن نصر از ولید بن عبد الله ابن ابی مغیث رض نیز آورده و جزری در حصن حصین
این از سنن ابن ماجه و صحیح ابن حبان و صحیح مستدرک حاکم نیز آورده و از آنچه گفته شد معلوم شد
که حکم بعدم صحت حدیث مسح الوجه بالیدین بعد الدعاء درست نباشد انتهی بلفظه
بدانکه در دعاء کافر اختلاف است نزد بعضی مستجاب میشود و نزد بعضی نمیشود

في البرجندي [illegible] فصل لا يستفاد [illegible] فاختلفوا في اجابة دعاء الكافرين فقال بعضهم منهم ابو الحسن [illegible]

لا يجوز ان يستجاب وقال الآخرون منهم ابو القاسم الحكيم وابو نصر الدبوسي يجوز ان يستجاب

[illegible] انتهى وفي السراجية الكافر لو دعا هل يجوز ان يستجاب دعاؤه قاله ابو نصر الدبوسي

وابو القاسم الحكيم يستجاب وعليه الفتوى انتهى كذا في خزانة الروايات واذ بلغ الكلام [illegible]

فعلينا الاختتام والمرجو من الاحباب ان ينظروا في هذه الرسالة بعين الانصاف ويتجنبوا عن الاعتساف

ويطالعوا تحفة الرضوان في مسائل قيام رمضان مع رسالتي الموسومة بانقاد المصابيح

في مسائل التراويح حتى يحصل لهم الفضل من رب المنان فيما بها الخلان اني نقلت عبارات

تحفة الرضوان لقلتها من مسودته وقد كانت المسودة عند هذا العبد الضعيف [illegible] فان [illegible]

مصنفه [illegible] بعد ملاحظة الاغلاط التي وضعتها بحيث لا يتوجه عليه الايراد في [illegible]

على [illegible] ان انكار لا يسمع بعد الاقرار كما هي المسئلة المقررة على ان لهذا العبد الضعيف

خدشات اخرى مخزونة في خاطري فلو يتبدل مصنفه هذه العبارات فاظهر تلك الخدشات

[illegible] على مصنفه ان يخفي كتابه كما يخفي القرود ولده فالحمد لله والصلوة على نبيه محمد وآله واصحابه

يوم [illegible] ١٢

[illegible] قد وقع الفراغ من طبع هذه الرسالة زبدة التحقيق تذكرة المصنفين [illegible] جامع

المعقول والمنقول حاوي الفروع والاصول اعني به الخليق اللوذعي والنحرير اليلمعي [illegible]

[illegible] وعالم عصره ذو الفضل القوي الكهنوي [illegible] شموس فيوضه [illegible]

وانوار حكمه باهرة لهذا العبد المسكين تمام شد فقط

[illegible] شود وچه در حصن حصين اوقات اجابت دعا اورده [illegible] عقيب تلاوة القرآن [illegible]

[illegible] اوقات دعا [illegible] شده [illegible] برداشته دعا كردن [illegible] زياده از اين وارد نشده [illegible]

از [illegible] زياده از بالا سر [illegible] [illegible]

[illegible] اللهم [illegible] النبي صلى الله عليه وسلم [illegible]

[illegible] قبل [illegible]

منكبيك او نحوهما اتى بيا منهما و در مشكوة مى آرد از بيهقى عن سهل بن سعد عن النبى صلى الله عليه وسلم قال كان يجعل
اصبعيه حذاء منكبيه و يدعو ازينجا معلوم شد كه دست برداشتن تا برابر دو دوش نيز سنت است و كاهى اندكى هم ميكرد
ليكن بالاى سر كاهى كم از آن الا آنچه كه در مشكوة مى آرد مسند امام احمد عن ابن عمر انه يقول ان رفعكم ايديكم بدعة ما زاد
رسول الله صلى الله عليه وسلم على هذا يعنى الى الصدر شيخ عبد الحق در ترجمه مى آرد كه ظاهر گفت كه انكار ابن عمر بر قوم
غالب احوال ايشان است در دعا و سوال و فرق نا كردن ايشان حالات كه براى امرى تا سينه برداشتند و بالاى
سينه تا دوشها براى امرى ديگر و بالاى دوشها براى امرى ديگر فافهم پس معلوم كه بدعة گفتن حضرت ابن عمر
ايشان را تا دوش كه موهم است مر نفى غير را علاوه از آن حضرت ابن عمر خبر داد موافق علم خود والله اعلم و فى حاشية
الكفاية على الهداية قوله و رفع يديه وقت لقوله عليه الصلوة والسلام لا ترفع الايدى الا فى سبع مواطن [illegible]
ترفع الايدى يعنى على وجه السنة الاصلية التى هى سنة الهدى الا فى هذه المواضع و رفع اليد عند الدعاء على ما [illegible]
من الآداب لا الاستحباب والاتباع بالآثار لا على سنة الهدى كذا فى المستخلص للسيد الامام ابو القاسم السمرقندى [illegible] و آداب
الدعاء عشرة الى ان قال الثالث يستقبل القبلة و يرفع يديه بحيث يرى بياض ابطيه قال النبى صلى الله عليه وسلم ان ربكم
حى كريم يستحيى من عبده اذا رفع يديه اليه ان يردهما صفرا و ذكر ركن الاسلام فى شرعة الاسلام فى فصل سنن الدعاء
بعد ما ذكر شرائطه جملة و يبدأ بالدعاء لنفسه و يرفع يديه الى المنكبين و يجعل باطن كفيه مما يلى وجهه و فى المبسوط و المحيط
باب الاستسقاء و عن ابى يوسف رحمه الله ان شاء رفع يديه فى الدعاء و ان شاء اشار باصبعه لان رفع اليدين فى
الدعاء سنة [illegible] المراد به [illegible] فى المبسوط و عن محمد بن الحنفية [illegible] قال الدعاء اربعة دعاء
رغبة و دعاء رهبة و دعاء تضرع و دعاء خفية ففى دعاء الرغبة يجعل بطون كفيه نحو السماء و فى دعاء الرهبة
يجعل ظهر كفيه الى وجهه كالمستغيث من الشىء و فى دعاء التضرع يعقد الخنصر و البنصر و يحلق الابهام و الوسطى
و يشير بالسبابة و دعاء الخفية ما يفعل المرء فى نفسه و على هذا قال ابو يوسف رحمه الله فى الاملاء يستقبل بباطن
كفيه القبلة عند افتتاح الصلوة و استلام الحجر و قنوت الوتر و تكبير العيد و يستقبل بباطنهما السماء عند رفع الايدى على
الصفا و المروة و بعرفات و جمع و عند الجمرتين لانه يدعو فى هذه المواقف بدعاء الرغبة و فى القنوت [illegible]
[illegible] عند الدعاء [illegible] كذا روى ابن عباس [illegible]

٩٢٤٧

UNIVERSITY LIBRARY
ABDUL HAI [illegible]
[illegible] COLLECTION
[illegible] UNIVERSITY, ALIGARH

CALL No. { ف R ٢٩٧٤٠٧ ع ١٢ ک   ACC. NO. ٩٣٧٧
AUTHOR عبدالحلیم، محمد
TITLE کواکب سبعہ

Acc. No. ٩٣٧٧
Class No. ف R ٢٩٧٤٠٧ Book No. ع ١٢ ک
Author عبدالحلیم، محمد
Title کواکب سبعہ

CKED AT THE TIME

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-books and **10 Paise** per volume per day for general books kept over-due.